



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۲/۱۷

عبدالستار دوشوکی  
مرکز مطالعات بلوچستان - لندن

## نقش تلویزیونهای تکفیری در بم گزاری چابهار

حاصل بم گذاری انتحاری اخیر چابهار کشته شدن دو بیگناه بود. یک سرباز سنی مذهب بلوچ از طبقه زحمت کش و دیگری یک شیعه. بر خلاف ادعای انصارالفرقان که می گوید برای احقاق حقوق بلوچ ها و اهل سنت مبارزه می کند، بم مهیب آنها، همانند دیگر بم های انتحاری، هیچگونه تمیزی بین شیعه و سنی و یا بلوچ و غیر بلوچ قائل نشد. شور بختانه این بم گزاری انتحاری اولین نمونه توسط گروه های سلفی بنیاد گرای سنی مذهب در زادگاه نگارنده نبود، اما امیدوارم آخرین آن باشد. در سال ۱۳۹۰ در مقاله تحقیقی و علمی مفصلی تحت



عنوان "در ذهن بم گذار انتحاری بلوچ چه می گذرد" به عوامل چهارگانه این پدیده شوم و مرگبار پرداختم از جمله فاکتور "حضور پررنگ مذهب و تشدید تضاد مذهبی" بین شیعه و سنی در منطقه و در ولایت سیستان و بلوچستان. از تاریخ آن مقاله هفت سال گذشت و در طی هفت سال گذشته تعداد و دامنه فعالیت تلویزیون های تکفیری ماهواره ای فارسی زبان که خود را به

نادرستی تلویزیون های توحیدی می خوانند، بیش از پیش بیشتر شده است و با زرنگی خاصی مشغول جذب مخاطب در مناطق سنی نشین ایران و بخصوص در مناطقی نظیر بلوچستان و کردستان، و همچنین افغانستان هستند. در این نوشتار کوتاه به نقش تلویزیون های ماهواره ای تکفیری در تعمیق گسل مذهبی بین شیعه و سنی که منجر به نفرت پراکنی مذهبی می شود خواهم پرداخت.

از آنجایی که این تلویزیونها، که اکثراً در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مستقر هستند، با بودجه های هنگفت و فراوان حمایت مالی می شوند و مخالفان خود را به انواع مختلف تهدید و یا به سکوت وا می دارند. مضاف بر اینکه به عملیات انتحاری از هر نوع آن از جمله "حقوقی" و "دادگاهی" اعتقاد ندارم. در طی چهل سال گذشته ثابت شده است که بنیاد گرایان مذهبی و سلفی (از نوع شیعه و سنی آن) از هیچگونه تلاشی برای خاموش کردن صدای مخالف خوداری نکرده اند. خواننده محترم می تواند با جستجو در اینترنت با کلید واژه های نظیر "شیعیان رافضی هستند"؛ ایرانیان مجوس و آتش پرست و کافر هستند" و "حمله و هابی" و غیره کلیپ های مربوطه را مشاهده کنند.

برخی از این تلویزیون ها نقش مغازه دو دره سر نیش را بازی می کنند. ماموریت آنها در بخشی از برنامه ها مسلمان کردن، به قول خودشان، "روافض صفوی" است. در بخش دیگری از برنامه ها همسو با رهبران مذهبی ایران، تاریخ ماقبل اسلام در ایران را مملو از جهل و جهالت و تاریکی و ظلم و ستم و فسق و فجور و ازدواج محارب و دهها توهین و فحاشی دیگر معرفی می کنند و اینکه نور اسلام به ایران آمد، اما سلسله صفوی مجدداً آن را خاموش کرد. در برخی از برنامه های دیگر افراد شناخته شده و اکثراً محترم برون مرزی یا درون مرزی را دعوت می کنند تا از طریق حضور آنها در بحث های سیاسی، کسب وجهه و اعتبار کرده تا در جای دیگری به هدف ایجاد تضاد مذهبی هزینه کنند. آنچه که برای نگارنده همیشه مورد سوال بوده، این است که چرا پشتیبان های مالی این شبکه ها دهها میلیون دالر برای آنچه که "مسلمان کردن شیعیان" می خوانند، خرج می کنند؟ اما مثلاً حتی یک دالر برای "مسلمان کردن هندو یا مسیحی یا بودایی و غیره" خرج نمی کنند. در صورتی که طبق فقه اهل سنت کسی که به سه اصل دین یعنی توحید، نبوت، و معاد اعتقاد داشته باشد، مسلمان است. و بقیه اضافات و یا فروعاً مذهبی اصل اعتقادی دین را نفی نمی کند. همه شیعیان در سراسر جهان به این سه اصل اعتقادی اسلام باور دارند. در نتیجه دمیدن به تنور داغ تضاد و نفرت مذهبی حاصلی جز ایجاد نفرت و کینه

ندارد. نفرت و کینه ای که گروه های تندرو و جهادی از آن مشروعیت می گیرند و در کشورهای نظیر افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه و غیره بم گزاری در مساجد و مراسم شیعه را با بیرحمی غیر قابل تصور توجیه می کنند.

در مقاله تحقیقی خویش عواملی که بستر مناسب برای رشد و شکل گیری ذهنیت بم گذار انتحاری در بلوچستان را بوجود می آورند، پرداخته بودم و تاکید کردم که اگرچه می توان، علاوه بر ماهیت و عملکرد جمهوری اسلامی در کلیت قرون وسطایی خویش در سراسر ایران؛ حداقل چهار حوزه مشخص را که باعث پیدایش بستر مناسب برای رشد ذهنیت بم گذاری در بلوچستان می شوند، شناسایی کرد. این حوزه ها عبارتند از:

۱ - نگاه بسیار خشن و سیاست امنیتی - نظامی سرکوب و اعدام در بلوچستان که بر اساس دکترین بیمارگونه و ضد انسانی نهادینه کردن تبعیض و تحقیر بنا شده است

۲ - سیاست برتری قومی و مذهبی تشیع ولایت فقیه بر اهل سنت و مردم بلوچ و ترویج تضاد و توهین مذهبی  
۳ - حذف و محروم سازی اکثر بلوچ ها از پروسه تصمیم گیری و مشارکت در عرصه های مختلف اداری، نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و مذهبی و غیره

۴ - نابودی کامل "فرهنگ جامعه مدنی" در بلوچستان، و سرکوب بیرحمانه روشنفکران متمایل به مُدرنیته، نو اندیشان سکولار (لائک غیر مذهبی) و ترقی خواه بلوچ؛ و ایجاد زمینه برای رشد "آموزه های سلفی - جهادی" و "تکفیری" از طریق توهین، تبعیض، ایجاد تضاد و تقابل مذهبی.

نکته چهارم در مورد بلوچستان (بر خلاف کردستان، یا خوزستان که سلطه مذهب در آنجاها مطلق نیست) از اهمیت خاص برخوردار است. زیرا در بلوچستان نهادهای مدنی و جریانات سکولر (لائک) و حتی روشنفکران مذهبی نواندیش شدیداً سرکوب شده و یا به برهوت سکوت رانده شده اند. بلوچستان ایران بیشترین تعداد مساجد نسبت به جمعیت در جهان اسلام را دارد. در چنین شرایطی پرتو افکنی تبلیغات وسیع کانال های ماهواره ای سلفی و بنیادگرا بر مخاطبین در بلوچستان متمرکز شده است، جایی که به نسبت جمعیت بیشترین مخاطبان را جذب کرده اند. زیرا کار آنها ذکر مصیبت و تکفیر و توهین به شیعه و حکومت ایران است. و این یعنی "فحش درمانی" و تسکین درد و آلام مردمی که نمی توانند کوچکترین صدایی مخالف در داخل این ایالت داشته باشند. این طنین و تکفیر عقده های سرکوب شده را تسکین می بخشد. زیرا جمهوری اسلامی در بلوچستان با سرکوب بیرحمانه نیروهای مدنی و مترقی، باد مذهبی می کارد و طوفان بمب گذاری انتحاری درو می کند، که آن نیز در تحلیل نهایی به نفع جمهوری اسلامی است. زیرا بهانه ای برای سرکوب بیشتر و پیش بردن طرح های ضد مردمی نظیر طرح به اصطلاح توسعه سواحل مکران، پروژه وا گزاری بندر چابهار به هند و تغییر بافت جمعیتی را فراهم می آورد. آمار و ارقام نشان می دهد که بم گزاری، کشتار، آدم ربایی، و خشونت و عملیات مسلحانه و خشونت محور، طی ده سال گذشته، نه تنها باعث کشتن پروژهای حکومت در این ایالت و بخصوص در سواحل مکران و چابهار نشده است، بلکه با تسریع و توسعه بیشتر گسترده شده و مهاجرت و اشتغال غیربومی ها با شتابی روزافزون افزونی یافته است. بنابراین مستندات و واقعیت ها نشان می دهد که خشونت در بلوچستان نتیجه ای معکوس بیار آورده است. اما دریغ که اذهان بسته بنیادگرایی مذهبی با عقلانیت و مستندات و کشفیات علمی و واقعی یا به عبارتی "گواه محور" (evidence-based) سر و کار ندارد.

نقش برخی از این تلویزیون های تکفیری ماهواره ای بلافاصله بعد از هر بم گزاری و یا کشتار برجسته می شود و دستگاه تبلیغاتی آنها به طرز هوشمندانه ای فعال می شود تا به نوعی (مستقیم یا غیر مستقیم) کشتار را توجیه کنند. به عنوان مثال بسیاری از علمای اهل سنت ایالت بارها گروه های تکفیری و بم گزاری و کشتار در ایالت را شدیداً محکوم کرده اند. از جمله مولانا عبدالحمید همواره و بدون استثناء این گونه حملات را به مثابه حملات تروریستی و ضد انسانی و ضد شرعی محکوم کرده است. اما بعد از محکوم نمودن صریح و شفاف کشتارها توسط علمای برجسته اهل سنت بلوچ، از جمله مولانا عبدالحمید، این تلویزیون ها مدعی می شوند که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی ایالت همه علمای را مجبور کرده اند علیرغم میل باطنی خود این عملیات را به صورتی محکوم کنند و اینکه "دل علمای مجاهدین" است؛ و علمای ناچار شده اند از روی اجبار و اکراه و از بهر تقیه به ظاهر محکوم کنند. در صورتی که به عقیده نگارنده اینگونه نیست. بر طبق گزارش ایسنا و خبرگزاری مهر، مولانا عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان حمله تروریستی چابهار را محکوم کرد. در بیانیه ایشان تاکید شده که ایجاد هرگونه ناامنی در کشور و ایالت از سوی هر فرد یا گروهی که باشد، هرگز به نفع مردم منطقه نیست. مولانا عبدالرحمان ملازمی (سربازی) امام جمعه اهل سنت چابهار نیز بم گزاری را با صراحت محکوم کرد و حتی در تشیع جنازه دو قربانی بم گزاری چابهار شرکت کرد. مولانا عبدالحمید در مصاحبه با حسین دهباشی صراحتاً تاکید می کند که به "تقیه" اعتقاد ندارد و حرفش را صریحاً چه در موافقت یا در مخالفت با جمهوری اسلامی و یا حتی برخی موارد از فقه شیعه می زند. در پایان باید از آن دسته از سیاسیون سکولر (لائک) و دمکرات واقعی صادق و فرهیخته که با نفرت پراکنی و تضاد دینی؛ بدور از فرصت طلبی و بی غل و غش مخالف هستند، پرسید آیا مشروعیت دادن از طریق حضور پیدا کردن در

چنين كانالهايي در تضاد كامل و توجه ناپذير با بينش و منش و ادعاي آنها نيست؟. آيا واقعا هدف (يعني بهره وري از فرصت جهت رساندن صداي خود به بخشي از مردم) هر وسيله اي را توجه مي كند؟

پايان

---

د پانو شميره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ